



کنیم و بر پایه آن پیش برویم و آن را گسترش دهیم.

شرکت های فناوری اغلب با زبان نوآوری، کار آفرینی و آینده سخن می گویند. آیا این زبان خوش بینانه باعث می شود خوشونت پنهان اقتصاد دیجیتال از چشم ما دور بماند؟

بله. ما نیاز داریم شکل های بدیلی از زبان و بیان را پرورش دهیم؛ زبانی که بتواند آنچه را اوینست موسکوا از آن با عنوان «والایی دیجیتال» یاد می کرد، افسون زدایی کند و از حالت راژ آلود، پرزرق و برق و ستایش آمیز بیرون بیاورد. در این زمینه، مهم است که به جای تکرار روایت های کلی و خوش بینانه در باره آینده فناوری، مستقیما از تجربه های واقعی کارگران در زمان حال سخن بگوییم: از ناامنی، کنترل، نظارت، بی ثباتی و شکل های پنهان استثمار. همچنین باید راه های دیگری برای تصور آینده بسازیم؛ آینده ای که فقط از منظر شرکت های فناوری و منطق انباشت سرمایه روایت نشود، بلکه از دل تجربه زیسته کارگران و امکان های رهایی، سازمان یابی و عدالت اجتماعی فهم شود.

برخی معتقدند دیجیتال شدن می تواند فرصت های تازه ای در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهد تا وارد بازارهای جهانی شوند. برخی دیگر آن را شکل تازه ای از تقسیم نابرابر جهانی کار می دانند. کدام روایت را به واقعیت نزدیک تر می دانید؟

هر دو روایت درست اند. این یکی از تناقض های مرکزی مسئله است. اما مهم است به یاد داشته باشیم که سرمایه داری در کشورهای در حال توسعه نیز، همچون دیگر نقاط جهان –و شاید حتی بیش از آن – فعال است. خطرناک است که منافع ملی در جنوب جهانی را با منافع طبقه سرمایه دار ملی یکی بگیریم؛ طبقه ای که هر چه بیشتر در طبقه سرمایه دار جهانی ادغام شده است. همچنین باید به یاد داشت که بسیاری از کارگران در جنوب جهانی، از پیش، اعضای یک طبقه کارگر جهانی اند؛ چه به عنوان کارگران مهاجر، چه به عنوان کارکنان مستقیم شرکت های جهانی که در کشورهای خودشان کار می کنند، و چه به شکل هایی غیر مستقیم تر. این ساده انگارانه است که بگوییم مبارزه طبقاتی جهانی هیچ مرز جغرافیایی ندارد؛ به ویژه در زمینه ژئوپلیتیکی کنونی، که در آن از نیروی نظامی و جنگ های تفرقه ای خشن برای تحمیل سلطه نواستعماری استفاده می شود. با این حال، نباید خلصت جهانی رابطه ستیزه آمیز میان سرمایه دار و کارگر را فراموش کرد.

اگر امروز، در پرتو هوش مصنوعی مولد، اقتصاد گیگ و سرمایه داری داده، می خواستید این کتاب را بازنویسی کنید، بر کدام بخش ها تأکید بیشتری می گذاشتید؟

من معمولاً نمی کوشم آثار گذشته ام را بازنویسی کنم؛ زیرا اثر ناگزیر بازتاب شرایطی است که در آن نوشته شده است. ترجیح می دهم رویه آینده نگاه کنم. در حال حاضر، مشغول تکمیل کتابی درباره رابطه میان انباشت سرمایه دارانه و رانت هستم. در این کتاب استدلال می کنم که مادر حال ورود به مرحله تازه ای از سرمایه داری هستیم؛ مرحله ای که در آن شرکت های بزرگ آورده است؛ هویتهایی که می توانند به نقطه آغاز شکل های تازه ای از سازمان یابی تبدیل شوند.

آیا اتحادیه های کارگری سنتی هنوز توانایی فهم و نمایندگی کارگران پلتفرمی، دورکاران، فریلنسر ها و کارگران داده را دارند، یا به شکل های کاملاً تازه ای از سازمان یابی نیاز داریم؟

اتحادیه های کارگری سنتی شکل های گوناگونی دارند. برخی از آن ها در گذشته راه هایی یافته اند که از طریق آن بتوانسته اند به طور بسیار مؤثری از کارگران فریلنسر نمایندگی کنند؛ و برخی دیگر، در زمان حاضر، تلاش های جدی ای برای سازمان دهی کارگران پلتفرمی و دیگر کارگرانی انجام می دهند که پیش تر عضو اتحادیه نبوده اند. برای نمونه، به تلاش های اخیر برای سازمان دهی کارگران در شرکت های جهانی ای مانند آمازون، مک دونالد و استارباکس نگاه کنید. همچنین شاهد شکل گیری اتحادیه های تازه نیز هستیم. باز هم در اینجا هیچ نسخه جهان شمولی وجود ندارد. برخی اتحادیه ها ممکن است الگویی مبتنی بر شرکت، بخش اقتصادی یا حرفه و شغل اتخاذ کنند. برخی دیگر ممکن است از الگوی «اتحادیه اجتماعی» استفاده کنند و با سازمان های مبتنی بر اجتماع محلی، قومیت یا حتی دین همکاری کنند. به نظر می رسد بهترین اصل این باشد که از هر جا شکلی موجود از سازمان یابی وجود دارد، آغاز



گفت و گو با اورسولا هوز، پژوهشگر برجسته انگلیسی حوزه کار، فناوری و اقتصاد دیجیتال. او معتقد است؛ سرمایه داری دیجیتال، هر قدر هم بزرگ و فناورانه شود، بدون کار انسانی نمی تواند زنده بماند

کار را گسترش داده اند. او همچنین در آثاری چون «ساختن سایبرتاریا: کارمجازی در جهان واقعی» و «بازآفرینی دولت رفاه: پلتفرم های دیجیتال و سیاست های عمومی» کوشیده است نسبت میان فناوری، سرمایه، دولت، زندگی روزمره و مبارزه کارگری را از منظری انتقادی و تاریخی توضیح دهد. در این گفت و گو، هوز از «سایبرتاریا» یا طبقه کارگرد دیجیتال، کارپنهان پشت هوش مصنوعی، مدیریت الگوریتمی، فروپاشی مرکز کار و زندگی، اقتصاد گیگ، جنوب جهانی، اتحادیه ها و آینده مبارزه طبقاتی در عصر پلتفرم ها سخن می گوید. پاسخ های او یادآور این نکته بنیادین است که سرمایه داری دیجیتال، هر قدر هم پیچیده، جهانی و فناورانه شود، همچنان بدون کار انسانی نمی تواند ادامه یابد.

زور فیزیکی قابل اعمال است؛ امری که هر گاه کارگران به قدرت خود آگاه می شوند و فعالانه مقاومت می کنند، آشکار می شود.

دراقتصاد دیجیتال، ممکن است کارگردرند باشد، مشتری دراروپا، پلتفرم در ایالات متحده و سرور در کشوری دیگر. در چنین وضعیتی، مبارزه کارگری و سازمان یابی جمعی چگونه هنوز ممکن است؟

کارگران، هر جا که مستقر باشند، هر گز از نظر جسمانی «هیچ جا» نیستند. بدن های آنان – چه بیمار و چه سالم، چه پیر و چه جوان – در مکان هایی معین و در محیط هایی خاص قرار دارد: محیط هایی گرم یا سرد، راحت یا ناراحت؛ در محله هایی که ممکن است کارگران با آن ها احساس پیوند اجتماعی داشته باشند یا نداشته باشند، و در آن ها از امتیاز نسبی بر خور دار باشند یا نباشند.

دستمزدهای آنان ممکن است میانگین دستمزد در اقتصاد محلی ای که در آن مستقرند بالاتر یا پایین تر باشد. همچنین رابطه آنان با شخصی یا سازمانی که این دستمزدها را پرداخت می کند، و نیز رابطه شان با همکارانشان، ممکن است از راه های گوناگون مینایی گری شود.

افزون بر این، همیشه باید به یاد داشته باشیم که مردمان دان نیستند. در واقع، دقیقاً به این دلیل که نادان نیستند، برای سرمایه داران مفیدند. این شرایط به این معناست که در هر موقعیت مشخص، طیف بسیار گسترده ای از شکل های ممکن سازمان یابی و مبارزه در دسترس کارگران قرار دارد: سازمان یابی مبتنی بر محل کار، مبتنی بر اجتماع محلی، پیوند خورده با سازمان های سیاسی محلی، منطقه ای یا ملی، یا – با استفاده از ارتباطات از راه دور – متصل به نهادهای بین المللی. تاریخ به ما نشان می دهد که وقتی شرایط مناسب باشد، کارگران از هر وسیله سازمان یابی ای که در دسترسشان باشد استفاده خواهند کرد. اگر آنان در سطح محلی موفق شوند – موفقیتی که می تواند از بازگرداندن یک سازمان دهنده اتحادیه به شغلش تا کنارزدن یک سیاستمدار محلی ضد اتحادیه، از دستیابی به افزایش دستمزد تا طرح عمومی ناراضیاتی هادریک شبکه تلویزیونی محلی را در بر بگیرد – آنگاه امکان برانگیختن کنش های همبستگی یا تشویق دیگران به پیروی از نمونه آنان افزایش می یابد. در شرایط کنونی، هیچ نسخه استاندارد ی برای موفقیت وجود ندارد. باید به انگیزه های کارگران

«ثابت کندهات نیست». یا کمتر کاربری هست که ندانند متن پیش بینی شده ای که هنگام نوشتن یک متن ظاهر می شود، بر کارهای پیشین خود او یا دیگران تکیه دارد. البته همچنان بسیاری از این وظایف در برابر دستمزدا نجام می شوند، اما به نظر می رسد اکنون تغییری در سطح آگاهی در حال رخ دادن است؛ تغییری که ممکن است این کارها را از وضعیت نامرئی بیرون بیاورد و مرئی کند.

حامیان اقتصاد پلتفرمی می گویند این اقتصاد به کارگران آزادی انتخاب می دهد. منتقدان می گویند این، آزادی بدون امنیت است. شما این تناقض را چگونه می فهمید؟

راستش من کاملاً متوجه این پرسش نمی شوم. آزادی برای انتخاب میان چه گزینه هایی؟ بی تردید همه فناوری ها خلصتی متناقض دارند: هم زمان برخی گزینه ها را پیش روی کاربران خود می بندند و گزینه های تازه ای را می گشایند. برای مثال، رایانه شخصی هنگامی که نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ معرفی شد، بی تردید برای بی مهارت کردن بسیاری از انواع کارگران یقه سفید و زائد کردن بسیاری دیگر به کار رفت. با این حال، همان فناوری ابزار تازه ای نیز فراهم کرد که امکان بسیاری از فعالیت های رهایی بخش را به وجود آورد؛ از جمله ارتباط گرفتن با دیگر کارگران برای تشکیل اتحادیه ها، انتشار و گردش انواع تازه ای از اطلاعات و مانند آن. مدل پلتفرمی ظرفیت بسیار بزرگی دارد که تصاحب شود و در خدمت خیر عمومی به کار گرفته شود.

آیا الگوریتم ها شکل تازه ای از مدیریت کار هستند؟ همان نظارت و انضباطی که زمانی با کارخانه پیوند داشت، اما اکنون بدون رئیس قابل مشاهده، بدون دفترکار، و با چهره ای ظاهراً خنثی و فنی؟

مدیریت الگوریتمی را بی تردید می توان تکاملی از شکل های پیشین مدیریت دانست؛ شکل هایی که با سطوح بالایی از نظارت، استخراج داده و مدیریت خرد شناخته می شوند و از داده های گردآوری شده به عنوان ابزاری برای تحمیل اهداف عملکردی و انضباط بخشی به کارگرانی استفاده می کنند که از تحقق آن اهداف بازمی مانند. با این حال، کاربرد مدیریت الگوریتمی در دل روابط واقعی قدرت میان سرمایه داران و کارگران انسانی جای گرفته است. در نهایت، این رابطه فقط از طریق

محمد جواد استادی
Info@ostadofficial.ir

پژوهشگر مطالعات فرهنگی



در کتاب «کار در اقتصاد دیجیتال جهانی»، شما از ظهور «سایبرتاریا» سخن می گویند. امروز، با گسترش پلتفرم ها و هوش مصنوعی، آیا این طبقه کارگر دیجیتال قدرتمندتر شده است یا پراکنده تر و آسیب پذیرتر؟

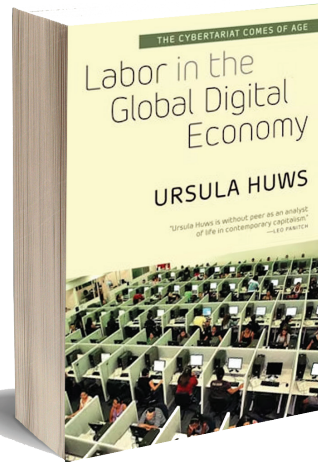
از زمانی که نخستین بار درباره «سایبرتاریا» نوشتم – در سال ۲۰۰۱، در مقاله «ساختن یک سایبرتاریا؟ کار مجازی در جهان واقعی» که در نشریه Socialist Register منتشر شد، استفاده از فناوری های دیجیتال به عنوان بخشی روزمره از فرایندهای کار و در نتیجه قابلیت جایگزینی کارگرانی که چنین وظایف دیجیتالی شده ای را انجام می دهند، به مشاغل و صنایع بسیار بیشتری گسترش یافته است. این کارگران را می توان بخشی از یک «ارتش ذخیره جهانی کار» دانست که به صورت پراکنده در سراسر جهان توزیع شده است. امکان های شکل گیری هویتهای جمعی و آگاهی طبقاتی در میان این کارگران، نامنظم، نابرابر و همراه با تناقض است. با این حال، به ویژه با ظهور هوش مصنوعی مولد، شواهد فرایندهای وجود دارد که نشان می دهد بسیاری از آنان نسبت به آسیب پذیری خود آگاه تر شده اند و برخی نیز تلاش می کنند سازمان یابی کنند.

اقتصاد دیجیتال وعده می داد که کار را آزادتر، خلاقانه تر و انعطاف پذیرتر کند. این وعده تا چه اندازه تحقق یافته است و تا چه اندازه به ایدئولوژی تازه ای برای سرمایه داری تبدیل شده است؟

سرمایه داری در همه ابعاد تلاش خود برای یافتن کالاهای جدید و برای توسعه مدیریت فرایندهای کار و ارتباطات، نیازی سیری ناپذیر به خلاقیت انسانی دارد. در عین حال، سرمایه داری ضرورتی به همان اندازه نیرومند برای کنترل کار خلاق و تصاحب نتایج این خلاقیت دارد. این یکی از تناقض های مرکزی سرمایه داری است: تناقضی که خلاقیت را در قلب تعارض طبقاتی قرار می دهد.

شما نشان می دهید که فناوری های ارتباطی چگونه میدان های تازه ای برای انباشت سرمایه گشوده اند؛ از فرهنگ و خدمات عمومی گرفته تا شبکه های اجتماعی و زندگی روزمره. آیا انسان، با داده ها، عواطف و تعاملاتش، اکنون به ماده خام اصلی سرمایه داری دیجیتال تبدیل شده است؟

انباشت سرمایه بر دو منبع تکیه دارد. یکی از این دو، همان گونه که شما اشاره می کنید، انسان ها هستند؛ همراه با دانش، کار، توان و خلاقیتشان، و نیز بدن ها، ذهن ها، عواطف و اجتماعی بودنشان. منبع دیگر، مواد خام بسیار زمین است؛ از جمله خشکی ها و دریاها، مواد معدنی، حیوانات، گیاهان و فرایندهای زیستی.



اورسولا هوز در این کتاب نشان می دهد که چگونه فناوری های ارتباطی، پلتفرم ها و شبکه های جهانی هم، امکان های تازه ای برای کار و ارتباط پدید آورده اند و هم شکل های تازه ای از استثمار، جایگزین پذیری، کنترل و نامرئی سازی نیروی کار را گسترش داده اند